آیت الله العظمی مکارم شیرازی

پیام امام

امیرالمؤمنین(ع)

شرحی تازه و جامع بر نهج‌البلاغه

جلد دوم

با همکاری:
جمعی از فضلا و دانشمندان

خطبهٔ چهل و ششم[1]

و من كلام له عليه السّلام

عند عزمه على المسير الى الشام و هو دعاء دعا به ربّه عند وضع رجله في الركاب

امام علیه السلام این دعا را هنگامی که پا را در رکاب گذاشت تا به سوی شام (برای خاموش کردن فتنه معاویه و شامیان گردنکش) برود تلاوت فرمود.

خطبه در یک نگاه

این خطبه یا صحیح‌تر این دعا، در عین کوتاهی نکته‌های جالب و عمیقی در بردارد، اولاً تمام مشکلاتی را که در این سفر محتمل بوده، امام علیه السلام تحت سه عنوان بیان کرده، و از آنها به خدا پناه می‌برد، سپس خداوند را به عنوان یار همسفر، و جانشین در میان بازماندگان و خانواده، توصیف می‌کند که بمنزلهٔ دلیلی است بر

۱ ـ سند خطبه: این سخن را بعضی از کسانی که قبل از سیدرضی می‌زیسته‌اند از آن حضرت علیه السلام نقل کرده‌اند، از جمله «نصربن مزاحم» در کتاب صفین، و بعضی از مورخان نوشته‌اند هنگامی که امام علیه السلام می‌خواست پا را در رکاب بگذارد و برای جنگ با معاویه از کوفه به سوی شام برود این دعا را خواند.
همان گونه که سید رضی در ذیل این کلام آورده است قسمت آغاز آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، و امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را با جمله‌های پرمعنای دیگری تکمیل نموده است. «اعثم» کوفی نیز در کتاب الفتوح آن را ذکر کرده، «قاضی نعمان مصری» این دعا را با اضافات و تفاوتهایی در کتاب دعائم الاسلام آورده و می‌گوید امام علیه السلام به هر سفری می‌رفت این دعا را تلاوت می‌فرمود. (مصادر نهج‌البلاغه، جلد ۲، صفحهٔ ۱۲).

بخش اوّل دعا توصیفی که برای غیر خدا متصور نیست، و تنها احاطهٔ ذات پاکش بر همهٔ کائنات این معنی را محقّق می‌کند.

* * *

أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَ كَآبَةِ ٱلْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ ٱلْمَنْظَرِ فِي ٱلْأَهْلِ وَ ٱلْمَالِ وَ ٱلْوَلَدِ، أَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَ أَنْتَ ٱلْخَلِيفَةُ فِي ٱلْأَهْلِ، وَ لَايَجْمَعُهُما غَيْرُكَ، لِأَنَّ ٱلْمُسْتَخْلَفَ لَايَكُونُ مُسْتَصْحَباً، وَٱلمُسْتَصْحَبُ لَايَكُونُ مُسْتَخْلَفاً!

ترجمه

بار الها من از رنج و مشقّت این سفر، و بازگشت پر اندوه از آن، و مواجه شدن با منظرهٔ ناخوشایند در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم، خداوندا! تو در سفر همراه مایی، و نسبت به بازماندگان ما در وطن سرپرست و نگاهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نمی‌تواند، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است، همسفر نتواند بود، و آن کس که همسفر است جانشینی انسان را (در خانه و خانواده‌اش) نمی‌تواند برعهده گیرد (آری تنها تویی که قادر بر هر دو هستی)!

شرح و تفسیر

خداوندا از رنج سفر به تو پناه می‌برم!

بی‌شک مردان خدا و اولیاءالله در همه حال متوجه خدا بوده‌اند، ولی در مشکلات و حوادث مهم و پیچیده توجّه بیشتری به ذات پاک او داشته‌اند، و کار خود را در این گونه موارد با دعا و توسل به ذات پاکش شروع می‌کردند که هم راهگشا بود، و هم مایهٔ قوّت قلب و آرامش روح و اعتماد به نفس!

امام علیه السلام که پیشوای این خیل عظیم بود به هنگامی که پا در رکاب گذاشت تا عازم میدان صفّین شود، به پیشگاه خداوند چنین عرضه داشت:

«بارالها من از رنج و مشقّت این سفر، و بازگشت پر اندوه از آن، و مواجه شدن با منظرهٔ ناخوشایند در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم».

«أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ[1] السَّفَرِ وَ كَآبَةِ[2] ٱلْمُنْقَلَبِ[3] وَ سُوءِ ٱلْمَنْظَرِ فِي ٱلْأَهْلِ وَ ٱلْمَالِ وَ ٱلْوَلَدِ».

در واقع آنچه فکر یک مسافر را به خود مشغول می‌دارد سه چیز است که امام علیه السلام در اینجا به هر سه اشاره فرموده است:

نخست مشکلات سفر است که با تعبیر به «وَعْثاءِ السَّفَر» به آن اشاره شده است. دوم چگونگی بازگشت است که آیا انسان پیروزمند و با دست پرباز می‌گردد و یا شکسته حال و با دست خالی که با تعبیر «**وَ كَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ**» به آن اشاره شده است، و سوم نگرانیهای مربوط به خانواده و خانه و اموال که با تعبیر «**سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمالِ وَ الْوَلَدِ**» ذکر شده است.

امام از تمام این مشکلات و امور نگران کننده به خدا پناه می‌برد، و حلّ همهٔ آنها را از خدا می‌خواهد.

سپس به نکته‌ای اشاره می‌فرماید که مایهٔ دلگرمی دعاکنندگان و متوسّلان به درگاه خداست، عرض می‌کند: «خداوندا! تو در سفر همراه مایی، و نسبت به بازماندگان ما در وطن، سرپرست و نگاهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نمی‌تواند داشته باشد» (**أَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ في السَّفَرِ، وَ أَنْتَ ٱلْخَلِيفَةُ فِي**

---

۱ ـ «**وَعَثْاء**» از مادهٔ «**وعث**» (بر وزن درس) به معنی شنهای نرمی است که پای انسان در آن فرو می‌رود و انسان را از راه باز می‌دارد و او را به زحمت می‌افکند و از همین رو به زن چاق و فربه «وعثه» گفته می‌شود چرا که بر اثر سنگینی به راحتی قادر به حرکت نیست!

۲ ـ «**كَابة**» به معنی ناراحتی و بدحالی و شکسته بالی است، و لذا به افراد شکسته بال و ناراحت کئیب گفته می‌شود.

۳ ـ «**مُنْقَلِب**» از ماده «**قلب**» در اینجا به معنی بازگشت است، این واژه هم می‌تواند اسم مصدر باشد و هم اسم مکان و زمان، و در اینجا معنی اسم مصدر مناسب‌تر است.

اَلْأَهْلِ، وَ لَا يَجْمَعُهُما غَيْرُكَ).

آری تنها خداست که ذات پاکش از زمان و مکان منزّه است، و در عین حال احاطه به تمام مکانها و زمانها دارد، جایی به او نزدیکتر از جای دیگری نیست، و به همین دلیل هم در سفر با ماست و هم در حضر با زن و فرزندان و بستگان و دوستان ما و چه جالب است که زمام زندگی خود را به دست کسی بسپاریم که بر تمام شؤون زندگی ما احاطه دارد، همه جا با ماست و همه جا با افراد مورد علاقهٔ ما.

و در آخرین جمله‌های این دعا، دلیل این موضوع را که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند میان این دو حالت را جمع کند، چنین بیان می‌فرماید: «زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است همسفر نتواند بود، و آن کس که همسفر است جانشینی انسان را (در خانه و خانواده‌اش) نمی‌تواند برعهده گیرد» **(لِأَنَّ ٱلْمُسْتَخْلَفَ لَایَكُونُ مُسْتَصْحَباً، وَ ٱلْمُسْتَصْحَبُ لَایَكُونُ مُسْتَخْلَفاً!).**

آری تمام مخلوقات مادی مکان دارند، و به همین دلیل بودن آنها در یک جا مانع از بودن در جای دیگر است، این به خاطر محدودیت وجودی آنهاست، تنها وجود نامحدود پروردگار متعال است که نه مکان دارد و نه جهت، نه گذشته و حال و آینده، زمین و آسمان، و دور و نزدیک و درون و برون نزد او برابر است، همان گونه که خودش فرموده ﴿**وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ**﴾.[۱]

«او با شماست هر جا باشد» و ﴿**فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ**﴾[۲] «به هر طرف رو کنید رو به سوی او می‌کنید».

مرحوم سید رضی در پایان این سخن می‌گوید: «قسمت نخستین این کلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، و امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را با جمله‌هایی فصیح و بلیغ تکمیل فرموده است و آن جمله‌ها از «**لایَجْمَعُهُمَا غَیْرُكَ**» تا پایان این کلام می‌باشد.

---

۱ ـ سورهٔ حدید، آیهٔ ۴.

۲ ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۱۵.

نکته

فلسفهٔ دعا

کسانی که با منابع اسلامی سر و کار دارند به این نکته واقفند که دعا و نیایش در تعلیمات اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، تا آنجا که قسمت عمدهٔ عبادات اسلامی را دعا و نیایش تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که روح عبادت دعا شمرده شده است همان گونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «**اَفْزَعُوا اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي حَوائِجِكُمْ، وَ الْجَاؤُوا اِلَيْهِ فِي مُلِمَّاتِكُمْ، وَ تَضَرَّعُوا اِلَيْهِ، فَاِنَّ الدُّعاءَ مُخُّ الْعِبادَةِ!**»؛ «در حوائج خود و به هنگام بروز مشکلات از خداوند مدد بطلبید، و در سختیها به او پناه ببرید، و در پیشگاه او تضرع و دعا کنید، چرا که دعا روح و مغز عبادت است».[۱]

در حدیث دیگری دعا به عنوان اسلحهٔ مؤمن، و ستون خیمهٔ دین، و نور آسمانها و زمین، معرفی شده است، (**قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: اَلدُّعاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدّينِ، وَ نُورُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ**).[۲]

و امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**اَلدُّعاءُ مَفاتِيحُ النَّجاحِ، وَ مَقالِيدُ الْفَلاحِ**»؛ «دعا کلید پیروزی و وسیلهٔ رستگاری است».[۳]

این مسأله به قدری مهم است که قرآن مجید با صراحت می‌گوید: ﴿**قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبّي لَوْلا دُعاؤُكُمْ**﴾[۴]؛ «بگو پروردگارم به شما اعتنایی نمی‌کند اگر دعای شما نباشد». ولی با این حال بعضی از ناآشنایان به فلسفهٔ دعا خرده‌گیریهایی در این زمینه دارند.

۱ ـ گاه می‌گویند: دعا با روح رضا و تسلیم در برابر ارادهٔ خداوند نمی‌سازد، ما باید تسلیم اراده او باشیم و هر چه او می‌پسندد همان را بپسندیم!

۲ ـ دعا یکی از عوامل تخدیر و کند شدن چرخهای فعالیت و تلاش و کوشش

---

۱ ـ بحارالانوار، جلد ۹۰، صفحهٔ ۳۰۲. ۲ ـ اصول کافی، جلد ۲، صفحهٔ ۴۶۸، حدیث ۱.
۳ ـ بحارالانوار، جلد ۹۰، صفحهٔ ۳۴۱ و اصول کافی، جلد ۲، صفحهٔ ۴۶۸.
۴ ـ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۷۷.

است، چرا که مردم این امور را رها می‌کنند و به سراغ دعا می‌روند!

۳ ـ اضافه بر همهٔ اینها، ما چگونه می‌توانیم با دعا مقدّرات الهی را تغییر دهیم، اگر در علم خدا مقدّر شده حادثه‌ای رخ دهد، با دعای ما تغییر نمی‌کند، و اگر مقدّر شده واقع نشود با دعای ما واقع نمی‌شود، و به تعبیر ساده، دعا نوعی فضولی در کار خداست، او هر چه مصلحت است انجام می‌دهد و نیازی به دعای ما نیست؟!

ولی اگر مفهوم واقعی دعا و فلسفهٔ نیایش روشن شود جایی برای این گفتگوها باقی نمی‌ماند.

مفهوم صحیح دعا این است که ما منتهای تلاش و کوشش خود را انجام دهیم، و آنچه را از توان ما بیرون است به لطف خدا بسپاریم، و با دعا حلّ مشکل را از او بخواهیم، و به مضمون ﴿**أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذٰا دَعٰاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ**﴾[۱]؛ به هنگام اضطرار و عقیم ماندن تلاشها و کوششها به در خانهٔ خدا برویم و دست به دعا برداریم، به همین دلیل در روایات اسلامی تصریح شده است. آنهایی که بر اثر تنبلی و کوتاهی و ندانم کاری گرفتار محرومیت می‌شوند، دعایشان مستجاب نخواهد شد. جوان تنبلی که تن به کار نمی‌دهد دعایش درباره وسعت روزی به اجابت نمی‌رسد، و همچنین طلبکاری که مقدار قابل توجّهی از مال و ثروت خود را به کسی داده و شاهد و سندی نگرفته و شخص بدهکار انکار کرده است دعای او در این زمینه مستجاب نیست! خلاصه این که ندانم‌کاری‌ها و تنبلی‌ها با دعا حل نخواهد شد.

با توجه به این نکته دعا نه تنها عامل تخدیر نیست، بکله عامل حرکت و تلاش تا آخرین حدّ توان است (دقّت کنید).

اما این که گفته می‌شود دعا مقدّرات الهی را تغییر نمی‌دهد، پاسخش روشن است، دعا سبب افزایش قابلیت و شایستگی انسان می‌شود زیرا به درِ خانه خدا می‌رود، دل و جان خود را به نور معرفت او صفا می‌بخشد، از گناه خود توبه می‌کند، چرا که توبه یکی از شرایط قبولی دعا است، و با این امور قابلیت بیشتری

---

۱ ـ سورهٔ نمل، آیهٔ ۶۲.

برای لطف پروردگار می‌یابد، و مشمول عنایت تازه‌ای می‌شود، زیرا خداوند مقدر کرده آنها که شایسته‌ترند بهره بیشتری از لطف و عنایت او داشته باشند.

به تعبیر دیگر، خداوند نعمتها و برکاتی دارد که شامل حال بندگانش می‌شود اما مشروط به شرایطی است یکی از شرایط آن است که به در خانه او بروند و دست به دعا بردارند روح خود را پاک کنند و به او نزدیک شوند، بنابراین در پرتو دعا شرایط رحمت الهی حاصل می‌شود و باران لطف او ریزش می‌کند.

از آنچه در بالا گفته شد پاسخ این ایراد که دعا با روح تسلیم و رضا سازگار نیست، نیز روشن می‌شود، چرا که دعا تأکیدی است بر تسلیم و رضا چون خدا می‌خواهد از طریق دعا بندگانش به او نزدیک شوند، و در پرتو قرب به ذات پاک او مشمول برکات و رحمت و عنایت بیشتری گردند، و به همین دلیل بارها و بارها در آیات و روایات دعوت به دعا شده است.

کوتاه سخن این که دعا آثار تربیتی فراوانی در انسان دارد، روح و جان او را می‌سازد، و زنگار جهان ماده را از او دور می‌کند، او را به ذات پاک خدا، به نیکی‌ها و پاکی‌ها و صفات برجستهٔ انسانی نزدیک می‌سازد، و راهی است برای کسب قابلیت بیشتر برای تحصیل سهم افزونتری از فیض بی‌پایان پروردگار!

تأثیر دعا و نیایش در پرورش روح آدمی در عصر ما وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده است، و حتی پزشکان و روانشناسان جدید، بااهمیت زیادی از آن یاد می‌کنند و آن را دریچه‌ای برای حل مشکلات می‌دانند که با ذکر یک نمونه از آن، این سخن را پایان می‌دهیم.

طبیب و روانشناس مشهور فرانسوی «آلکسیس کارل» در کتاب مشهورش به نام «نیایش» چنین می‌نویسد:

«نیایش در همان حال که آرامش را پدید آورده است در فعالیتهای مغزی انسان یک نوع شکفتگی و انبساط باطنی پدید می‌آورد و گاهی روح قهرمانی و دلاوری را تحریک می‌کند، نیایش خصائل خویش را با علامات بسیار مشخص و منحصر به فرد نشان می‌دهد. صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، چهرهٔ پر از

یقین، استعداد هدایت، و نیز استقبال از حوادث، اینها است که از وجود یک گنجینهٔ پنهان در عمق روح ما حکایت می‌کند، و تحت این قدرت حتی مردم عقب مانده و کم استعداد نیز می‌توانند نیروی عقلی و اخلاقی خویش را بهتر به‌کار بندند و از آن بیشتر بهره گیرند؛ امّا متأسفانه در دنیای ما کسانی که نیایش را در چهرهٔ حقیقیش بشناسند بسیار کمند»![1]

به هر حال دعا و نیایش در هر زمان خوب و سازنده است، ولی به هنگام انجام کارهای مهم که انسان نیاز به نیرو و توان بیشتری دارد از اهمیت ویژه‌ای برخودار است.

به همین دلیل اولیاءالله همواره در کارهای مهم دست به درگاه پروردگار برمی‌داشتند، و با دعا و یاد او توان و نیرو می‌گرفتند، و با توکل بر ذات پاکش آرام می‌یافتند، و بدون ترس و واهمه از عظمت مشکلات به جنگ آنها می‌رفتند، چرا که می‌دانستند هر مشکلی در برابر ارادهٔ حق سهل و آسان است.

مخصوصاً به هنگام مسافرتها به ویژه سفرهای خوفناک، دعای خود و دوستانشان بدرقهٔ راهشان بود، و اگر می‌بینیم امام امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام نیز به هنگام حرکت به صفّین طبق گفتار بالا به خدا پناه می‌برد، و دعا می‌کند در واقع به سنت پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و انبیاء پیشین عمل فرموده است.

هنگامی که نوح در آن طوفان هولناک سوار بر کشتی شد، مأموریت پیدا کرد که رو به درگاه خدا آورد و برای نجات خود از او کمک بگیرد: «﴿**فَاِذَا اسْتَوَیْتَ اَنْتَ وَ مَنْ مَعَکَ عَلَی الْفُلْکِ فَقُلِ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي نَجّٰانٰا مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ، وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبٰارَکاً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ**﴾؛ هنگامی که تو و همهٔ کسانی که با تو هستند سوار کشتی شدید بگو ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر رهایی بخشید، و بگو: پروردگارا! ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگانی».[2]

---

۱ ـ کتاب نیایش.

۲ ـ سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۲۸ ـ ۲۹.

و هنگامی که موسی عليه‌السلام از ترس مأموران خونخوار فرعون از مصر بیرون آمد و به سوی مدین حرکت کرد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند» ﴿**وَ لَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسىٰ رَبِّي اَنْ يَهْدِيَنِي سَواءَ السَّبيلِ**﴾.[۱]

و هنگامی که بر دروازهٔ مدین به یاری دختران شعیب برخاست و گوسفندان آنها را آب داد، در سایه‌ای قرار گرفت و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم» ﴿**رَبِّ اِنّي لِما أَنْزَلْتَ اَلَّيَ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ**﴾[۲].

پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز به هنگام ترک مکه در سفر تاریخی هجرت بـه مـدینه، سفری که بسیار مخاطره آمیز و هولناک بود، در حالی که از مفارقت مکه و خانه خدا سخت ناراحت بود، و در دل آرزو می‌کرد که به آن بازگردد بشارت بازگشت به آن سرزمین را از وحی آسمانی دریافت داشت و آیهٔ زیر بر او نازل شـد: ﴿**اِنَّ الَّـذي فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرآنَ لَرَآدُّكَ اِلىٰ مَعادٍ**﴾؛ همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرده، تو را به جایگاه و زادگاهت بازمی‌گرداند.[۳] این تعبیر نشان می‌دهد که او در این حال دست به دعا برداشته بود، و یا حالت دعا داشت که اجابت آن از سوی حق رسید. در روایات اسلامی نیز دستور به دعاهایی به هنگام سفر داده شده است.[۴]

این سخن را با جمله‌ای از دعای علی عليه‌السلام به هنگام حرکت از کوفه به شام پایان می‌دهیم: در بعضی از روایات آمده است هنگامی که پای مبارکش را در رکاب نهاد «بسم الله» گفت، و هنگامی که بر پشت مرکب سوار شد فـرمود: ﴿**سُبْحانَ ٱلَّذي سَخَّرَ لَنا هَذَا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنْينَ وَ اِنّا اِلىٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ**﴾؛ پاک و منزّه است خداوندی که این مرکب را مسخّر ما فرمود وگرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم[۵]، سپس دعایی را که در خطبهٔ مورد بحث آمده تلاوت فرمود.

* * *

۱ ـ سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۲.
۲ ـ سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۴.
۳ ـ سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۵.
۴ ـ به کتاب وسائل جلد ۸، صفحهٔ ۲۷۵ و ۲۸۱ مراجعه فرمایید.
۵ ـ سورهٔ زخرف، آیات ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱۴.